



روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران

حامل متن قوانین - تصویب نامه ها - صورت مفصل مذاکرات مجلس شورای ملی - مذاکرات مجلس سنا
اخبار رسمی - فرامین - انتصابات - آیین نامه ها - بخشنامه ها - آگهی های رسمی و قانونی سوالات

سال ششم - شماره ۱۵۶۵

صفحه ۱

روزنامه یوتیه
میر: سید محمد شاهی

شنبه ۱۵ تیر ماه ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۴۲

دوره شانزدهم قانونگذاری

مذاکرات مجلس شورای ملی

جلسه ۴۲

صورت مشروح مذاکرات مجلس روز پنجشنبه ۸ تیر ماه ۱۳۲۹

فهرست مطالب:

- ۱- تصویب صورت مجلس
- ۲- اخطار نظامنامه ای آقایان: دکتر مصدق - جمال امامی - آشتیانی زاده و تصویب ورود

در دستور

۳- طرح برنامه دولت آقای رزم آراه نخست وزیر

۴- تعیین موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

* * *

مجلس دو ساعت و ده دقیقه قبل از ظهر بریاست آقای رضا حکمت تشکیل گردید

رئیس - صورت غائبین جلسه گذشته قرائت
دیر آمدگان بی اجازه - آقایان: تولیت یکساعت و ۲۰ دقیقه ابریشکار ۲۰ دقیقه

میشود

(بشرح زیر قرائت شد)

غائبین با اجازه - آقایان: صفوی ، اورنگ ، جواد عامری ، عبدالصین مجتهدی ، ابوالقاسم امینی ، امیر نصرت اسکندری ، ابوالفضل حاذقی - طباطبائی ، دکتر راجی ، ابوالحسن رضوی ، حائری زاده ، صدر میر حبیبی .

غائبین بی اجازه - آقایان: دکتر مصباح زاده - ابوالفتح قهرمان - حسن اکبر - دکتر احمد سید امامی - لطفعلی معذل - جواد سمودی

دیر آمدگان با اجازه - آقایان: ابوالفتح

رئیس - دیگر نسبت بصورت مجلس نظری نیست ؟ (گفته شد: خیر) صورت جلسه قبل تصویب شد

۲- اخطار نظامنامه ای آقایان: دکتر مصدق، جمال امامی، آشتیانی زاده و تصویب ورود در دستور

ساعت

● من مذاکرات مشروح جدول دومین جلسه از دوره شانزدهم قانونگذاری

«تاریخ تهیه نوبت و فهرست صورت مجلس»

دکتر مصدق - اخطار دارم

آشتیانی زاده - من اخطار دارم

جمال امامی - بنده اخطار دارم

رئیس - آقای دکتر مصدق بفرمائید

دکتر مصدق - اخطار بنده روی ماده

۲۰۱ استولی بایک توضیحاتی در دوره پنجم تقدیم بل

در کبسون دادگستری علمای بودیم که مشغول تجدید

نظر در قانون جزائی بودیم مرحوم مشیرالدوله هم

بودند و هنوز دیکتاتورری بنام معنی شروع نشده بود

و مقدمتش شروع شده بود در اطلاق نسته بودیم

دیدیم که جمعیت میآید، جمعیت میآید . من

بمرحوم مشیرالدوله گفتم برویم گفت که این ماده

را تمام میکنیم بعد برویم نشستیم مادرا تمام کنیم

جمعیت ریخت توی مجلس و بطور کلی همه و گلایه

زدند مرحوم مشیرالدوله فرارچکرد بسوی کتابخانه

و در آنجا دچار توهین واقع شد ما هم از همین طرف

در بالارقتیم منزل قائم مقام آنجا بودیم تا جمعیت متفرق

شدند و ما هم رفتیم امروز هم این وضعیت بینا شلخته

میشود یک جمعیت چاقو کش را شهربانی اجازه می

دهد که در محوطه مجلس وارد بشوند و زنده باد

بگویند زنده باد برای اشخاصی بگویند که باید

برای آنها مرده باد بگویند آن روزی که ما گفتم

باید شهربانی رئیسش منفصل نشود و موازنه سیاسی

برقرار باشد برای این بود که ارتش دخالت در کار

سلطنت نکند و ارتش برود بوظیفه نظامی و ارتشی

خود عمل میکند نه اینکه ارتش رئیس شهربانی را

بردارد و یک ارتشی و یک افسری را در آنجا بگنجد

که بنام معنی تابع حکم ستاد ارتش باشد نظر ما

این بود امروز هم آن مقدمات دلدرد تجدید میشود

رئیس شهربانی جزو ارتش رئیس راه آهن جزو ارتش

معاون نخست وزیر جزو ارتش سیم مستقل ریاست

وزراء با ستاد ارتش مستقیماً برقرار است

مجلس قبل از چنانچه گرفتار ولی وقتیکه وادیو
لین اظهار امیدواری برای آن نمیکند آن فاسد
قبل از چنانچه نکرده است خوب اگر من اطلاع
ندارم که نخست وزیر ایشان چگونه خواهد بود
این جاسوس و مخبر رویت را در دیوی لندن از کجا
خبردارده این را سؤال میکنم اگر جواب باین دادید
هر چه میخواهید بگوئید آنها از کجا خبر دارند؟
ایشان که نخست وزیر نبودند من که یکسال و نیم پیش
پیش بینی کردم که سیاست انگلستان ایشان را در اینجا
خواهد نشانده من قاص قبل از چنانچه کرده ام ولی
را دیونتنن که میگوید ایشان ایران را بهشت خواهند
کرد دوران جدید تاریخ ایران آغاز میشود چه
میشود چه میشود قاص قبل از چنانچه نکرده است
(معمودی - کفایتشان را در سایر مقامات دیده اند آقا)
بنده هم پرونده سازی ایشان را دیده ام میدانم
(خنه نمایندگان) در هر صورت صحبت در این بود که
عرض کردم وقتی افکار عمومی امریکا از این امر مطلع
شود آنوقت اوضاع طور دیگری خواهد شد عرض کردم
خدمت آقایان که گول حرفهای صدای آمریکا را
نغورید صدای آمریکا را برای ما بغش میکنند
برای خودشان از این خبرها نیست اینها با تمام ظاهر
بآزادی و تمام این چیزهایی که هست سیاستمداران
با کمال دقت اخباری که ممکن است برخلاف سیاستمداران
باشد انتشارش را در امریکا جلوگیری میکنند یک
نمونه کوچک آنرا خدمت آقایان عرض میکنم یک
نمونه خیلی کوچک میدانید در این مملکت در چند ماه
پیش هزار بار کشتند قاتل هم دستگیر شد یک عده ای
هم بعنوان شریک جرم قاتل یعنی من، حائری زاده
مکی، آزاد بنوان شرکت در توطئه قتل هزار دستگیر
شدیم و پیشوای ما یعنی آقای دکتر مصدق را
تبعید کردند این البته برای آقایانی که مشغول
زد و بندهای خصوصی بودند خبر مهمی نبود ما رقیب
بسی ولی دنیای متدین خیلی از یک چنین چیزی
متأثر میشوند که چهار نفر و کلای اقلیت یک دوره ای را
با تنها فرد مجاهدی که از بیرون باینجا کمک کرده بود
و مانع یک خیانت بزرگی شده بودند اینها را بجرم
قتل بگیرند حبس کنند این یک خبری است که اگر
ما با کمال خونسردی میخوانیم در دنیای متدین پشت
همه از این خبر میله زدن خبر در تمام روزنامه های
اروپا منعکس شد سوئیس، فرانسه، دانمارک، سوئد
هلند حتی انگلستان، ایتالیا تمام این جاها در بعضی
از روزنامه ها هم اظهار نظریاتی شد اما در روزنامه های
امریکا حالا من تمام روزنامه های امریکا را نمیتوانم
بگویم چون از همه آنها خبر ندارم ولی روزنامه های
درجه اول امریکا یعنی روزنامه های که خواننده زیاد
دارد تیراژ زیاد دارد روزنامه هایی که در سال ملیونها
دلار خرج میکنند که اخبار جالب توجه را از گوشه و
کنار دنیا جمع آوری کنند در این روزنامه ها یک کلمه
منعکس نشد این مسئله را خواهم میگویم آقایان
توجه بکنید یک کلمه منعکس نشد حتی در روزنامه های
انگلستان منعکس شد ولی در امریکا نشد این برای
آن بود که سیاستمداران امریکایی سانسور شدیدی جلوی

افکار عمومی امریکا گذاشته اند و نخواهند از
کثرتکارهای خود مردم خریدار باشند چون ملت
امریکا، ملت انگلیس و ملت فرانسه اینها خودشان
یک ملت آزاده ای هستند ولی این کثافت کارهای
سیاستمداران ایشان میباشد باین جهت عرض کردم وقتی
افکار عمومی امریکا متوجه این سیاست آزادیگشی که
بدست حال درجه سوم سفارت انگلیس صورت گرفت
مطلع بشود خیلی میترسند ما نمیگوئیم جناب آقای
حاج علی رزم آرا رئیس سابق ستاد ارتش عنصر
خوبی است یا عنصر بدی است ما میگوئیم این دولت
دولت قانونی نیست دولت رژیم پارلمانی نیست این
دولت دولت تحمیلی است این دولت شاه مملکت تحمیل
شده است، این دولت با کثرت نمایندگان مجلس تحمیل
میشود و مجلس سانسور میشود و ملت ایران تحمیل شده است
این دولت تحمیلی است زیرا متضاد و متضاد افکار
و آراء و احساسات عمومی ملت ایران است این
دولت شاه مملکت تحمیل شده است زیرا شاهنشاه
محبوب ما متأسفانه مانند آقای معصومی اسپرچنگال
و پنجه های قهار سیاست های بیگانه است همانطور
که فرمان ریاست وزرانی جناب اشرف سردار سیه
را از احمد شاه گرفتند و تاریخ ثبت شد و نتیجه اش
را هم دیدیم و می بینیم همانطور هم فرمان ریاست
جناب اشرف آقای رزم آرا را از اهل حضرت مهابودی
گرفتند (تیمور تاش - آقا این حرفها چیست
بچه دلیل میفرمائید؟) ثابت میکنم اجازه فرمائید
من ثابت میکنم آقای منصور در سه جلسه قبل در
اینجا وزیر معرفی کرده و در دو جلسه قبل آمادگی
خودش را برای جواب استیضاح گفت این را که
همه شاهد بودید اینها که دروغ نیست روز استیضاح
معین شد صبح دوشنبه گذشته آقای منصور بدر بار شرفیاب
شدند تمام قرائن و امارات نشان میدهند که آقای
منصور خیال زمامداری داشت و الا کسی که میخواهد
فردا برود امروز وزیر معرفی نمیکند و تاریخ استیضاح
را معلوم نمیکند اینها تمام دلیل بر این است که ایشان
میخواستند بنامند دوستان ایشان لابد بخود شما
مراجعه میکردند با مراجعه میکردند برای اینکه
ایشان صبح دوشنبه اطلاع نداشتند مقارن ظهر روز
دوشنبه پنج دقیقه قبل از ظهر باید از ظهر یک شخصی که رفته
بود آقای دکتر سجادی را ملاقات کند توی راهرو
وزارت دارائی وقتی که بیرون می آمدند بایشان
میرسد میگوید من میخواستم شما را ملاقات کنم
میفرمائید تو همینجا بنشین آقای نخست وزیر مرا
خواست الان بر میگردد البته او تا یک بعد از ظهر
می نشیند بعد تلفن میکند که دولت ساقط شد آقای
منصور ساعت ۱۱ یعنی یکساعت بظهر در
دربار استغای هیئت دولت خودشان را تقدیم داشتند
چطور هیئت دولتی که وزیرانش هنوز سرکار هستند
و وزیرانش تا ظهر خبر ندارند بیل خود اسفا داده
ساعت ۱۱ ایشان از طرف هیئت دولت استعفا دادند
این استعفا را از منصور در دربار زور گرفتند و امر

گرفتند که امروز بعد از ظهر رزم آرا را بپوشانند
الوزار باشد (دکتر مصدق - منصور صلح هم
کرد رفت آنجا گفت من استعفا میدهم بشرط اینکه
سفارت رم را بن بعبید و آقای جم رای او ریجای
ساهد سفارت رم را هم بن بعبید من باین شرط
استعفا میدهم چندین دفعه حکیمی رفت با شاه
مذاکره کرد بعد تلگراف کردند جم را از رم
خواستند آنوقت منصور راضی شد گفت حالا استعفا
میدهم (نورالدین امامی - جناب رئیس ما که حرفی
نداریم ولی بنده هم حق دارم وسط نطق پنج دقیقه
گزارش بدم؟) (خنه نماینده گسان) (زنک
رئیس -)

رئیس - آقایان همه نکتید آقای دکتر
بقائی بیاناتان را بکنید.

دکتر بقائی - تیسار سیه رزم آرا در آینه
نزدیکی از این مجلس تقاضای شش ماه اختیارات
تام خواهند کرد و این مجلس هم ممکن است بایشان
بدهد بنده بکدام پیش متن فرمان نخست وزیر
رضاشاه قید را که از طرف احمد شاه صادر شده بود
و متن احتمالی فرمان نخست وزیر ایشان را ثبت
کردم کسانی که روزنامه ما را میخوانند لابد دیده اند
که چطور جور در آمد مخصوصاً میخوانم آقایان دقت
کنند که آنوقت هم چند از آزادیخواهی صحبت شده
حالا بنده چند سطر از بیانات مرحوم رضا شاه را که
بعد از ریاست وزرانی در مجلس نموده اند میخوانم
(در نتیجه حسن ظن و احساسات صمیمانه ای که از طرف
عصوم آقایان نمایندگان محترم نسبت بنده مرحمت
شد تشکرات خود را تقدیم می دارم از این جمله معلوم
می شود ایشان بنده میگفتند، من نیگفته اند (خنه
نمایندگان) و چون تصور نمیکند که دیگر برای پیشرفت
امور و بیل مسامی مانع و رادعی موجود باشد موقع
را مفتاح شده خاطر آقایان نمایندگان محترم را
با اوضاع نامطلوب و وخیم کنونی مملکت متوجه می سازم
و مستعرض می دارم که نیت و مقاصد بنده از بدو امروز تمام
دوره زمامداری خود بیشتر متوجه اصلاح قضایای
مملکتی بوده و هیچوقت راضی نشده ام که نظریات
شخصی را ضمیمه مصالح مملکتی بکنم نمایندگان
صحیح است صحیح است (نصرتیان - مردم مازندران از
دوره یست ساله راضی بودند) شما راضی هستید ولی
از هم ولایت های خودتان بیرسید آنها هم راضی
هستند؟ کی راضی است؟ از آن راهای بیرسید راضی
هستند؟ (نصرتیان - بله راضی هستم) آقایان روزنامه
نویس های یادداشت کنید که آقای نصرتیان گفتند راهای
مازندران همه شان از دوره بیست ساله راضی هستند
(مکی - آنها هم که صندوق قاچاق داشته راضی هستند
آنها هم که قاچاقشان در گدرک گیر کرده راضی هستند)
(زنک رئیس) گویا ایشان یک وقت نماینده کرمانشاه
بودند حالا از مازندران دفاع میکنند
(این دنباله همان خطابه است صل
رضاشاه قید)

زاده می دانم که در این موقع وارد گزارشات و
جریات هر بشوم زیرا تابع صلیت من هر چه بوده
و هر چه شده را آقایان نمایندگان محترم و عامه
اعالی محترم مسوق میباشند نمایندگان صحیح است)
خدا صلاحت بدارد آقای آقاسید یعقوب مرتباً داد میزد
میگفت صحیح است و بعد هم اولین کسی بود که توی
این مجلس گفت، الضرفی مایه آقایان اینهم یادتان
باشد شما هم آقای نخست وزیر یادتان باشد (زیاده
از یکسال است که خاطر بنده را بخود مشغول داشته
ولی خاطر ایشان را (اشاره با آقای نخست وزیر) تا
آنجا نیکه من اطلاع دارم سه سال است و فوق العاده
متأسفم که در دولت یکسال اعتقاد مجلس شورای ملی و
این وضعیت طبیعی مجال پیدا نشد که کارکنان دولت
و نمایندگان ملت با وحدت فکر قدمهای سریعی که
لازم است برای وصول بمقصد بردارند و بنده امیدوارم
که در این موقع دولت بتواند با استفاده از وحدت نظر
مجلس و کمکهای فکری نمایندگان محترم وارد در
مرحله سعی و عمل گردد نمایندگان: شاه شاه، حالا
هم همانطور است چون اکثریت هست غیر از ما پنج
شش نفر رجاله هرزه بیهوده رای اعتماد خواهند داد
(و بالاخره در خانه دادن باین فقره اقتصادی این صحبت
۲۰ سال پیش است) و اوضاع صعی و نیز در بسط
خطوط و ... مخصوصاً در بعضی از سرحدات
مملکت کسب موفقیت کرده و غیر ذلک ملاحظه فرمائید
در آن موقع است حالا مقدمه اش را من نخواستم بگویم
که یک بلوای نانی بود در تهران آن موقع هم فقر
اقتصادی بود حالا هم فقر اقتصادی هست آن موقع
آن فقر اقتصادی را درست صکره بودند حالا هم
این فقر اقتصادی را درست کرده اند اینها یک چیزی نیست
کهن امروزیت این تربیون پیام بگویم اینها را
من یک قسمتش را در یکسال و نیم پیش گفتم دوستان من
گفتند و در روزنامه ها نوشته شده است اینها را مراجعه
کنید تمام اینها در تاریخ باقی خواهد ماند متأسفانه
فرصت اینکه وارد در برنامه دولت بشوم ندارم ولی
سؤال میکنم که آیا داشتن برنامه و نقشه منظم تنها
شرط موفقیت است؟ کدام یک از دولت هایی که تا حال
آمدند برنامه نداشته اند؟ و کدام یک برنامه شان را
اجرا کرده اند؟ تهیه برنامه و نقشه کار مشکلی نیست
و هر دولتی میتواند بکلمه متخصصین فنی و خبرگان
نقشه و برنامه شست و رفته ای برای خود تهیه نماید
همانطور که عرض کردم متأسفانه فرصت نیست که
وارد در برنامه بشوم ولی یک نکته را به آقایان
عرض میکنم که جناب آقای رزم آرا برای قسمت
صده این برنامه خودشان که هم مرکزیت و دسانتر -
لیزاسیون باشد زحمت زیادی کشیده اند برای
این که اگر آقایان بخاطر داشته باشند و اگر بخاطر
ندارند ممکن است بنده بخاطرشان بیارم و مدارک
را نشان بدم که برنامه دسانترا لیزاسیون آنچنان
برنامه ایست که قبل از شهریور انگلیسها میخواستند
در این مملکت اجرا بکنند، البته توی یک چیزهای
خوب دارد ولی یک چیزهای بسیار بسیار خطرناک هم
دارد که هر کس نمی تواند دست بچین برنامه ای

بزند و من برای برنامه دسانترا لیزاسیون بسیار
نگران هستم بنده مدارک کثیری دارم مدارک حسابی
دارم که انگلیس هادسه سال پیش میخواستند دسانتر -
لیزاسیون را در این کشور اجرا کنند (دکتر مصدق -
برنامه کمیسیون سه جانبه را هم فرمائید) بلی کمیسیون
سه جانبه هم

رئیس - وقت آقای دکتر بقائی تمام شده
است

مکی - شاهام یک قسمتی از وقت ایشان را
گرفتید

رئیس - من حق دارم همیشه حرف بزنم
وقت ایشان تمام شده ولی پنج دقیقه دیگر بایشان وقت
میدهم آقای دکتر بقائی فرمائید

دکتر بقائی - اجرای نقشه و برنامه ای ممکن
نیست مگر با تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی و
امکان اصلاحات و رفورهای ریشه دار و صبیق که
آنها جز از راه حصول اعتماد و اطمینان مردم و افکار
عمومی صورت پذیر نمی باشد این اطمینان و اعتماد
عامه مردم را جناب آقای رزم آرا هیچ قیمت شما
نیتوانید تحصیل بکنید برای اینکه مردمی که می بینند
سرتیب دفتری که آن اهانتها را به آیت الله کاشانی
کرد شب اول نخست وزیری شما ایشان رئیس شهر -
بانی شدند، دیگر اعتماد شما نمیکند، شما که
این قدر نقشه کش هستید اذلا یک نفر دیگر را تعیین
می کردید شما که سرتیب و سر لشکر کم نداشتید
(زنک و غضنفری - سرتیب دفتری آدم درستی
است) ولی آقای آیت الله کاشانی رازد
ومثل دزد رفت خانه ایشان و آیه الله را بیرون برد
بعلاوه آیه الله کاشانی در نامه خودش مینویسد این خبیث
ملعون دفتری، این نظر آیه الله کاشانی پیشوای مذهبی
شیعه و نماینده تهران است، دفتری آدم خوبی است؟
جان است دفتری وقتی که مثل شما ها پشتیبانش
هستید تکلیفش معلوم است (همه نمایندگان)

رئیس - آقایان ساکت باشید بگذارید
حرفشان را بزنند.

دکتر بقائی - ما منکر تحول و اصلاحات نیستیم
ولی می بینم که چرا این تحول و این اصلاحات بدست
یک دولت غیر قانونی و غیر پارلمانی انجام میگردد گذشته
از آن اصلاحات عمیق و پایه دار یا حکومت هائی که
برخلاف اراده ملت سرکار می آیند و مثل آفتاب روشن
است که تابع سیاستها و مصالح بیگانه اند صورت پذیر
نیست، اصلاحات و تحولات بدست دولتی تحقق پذیر
است که متکی با اعتماد و اطمینان و مهر و محبت عمومی
و عامه مردم باشد و اراده و حسن نیت مردم را بخود
جلب نماید ولی همانطور که عرض کردم شما نمیتوانید
این اعتماد را جلب کنید و چون برای تحولات و
اصلاحات مجبور هستید که بتعهد خود وفا کنید چنانچه
که اراده ملت پشتیبان شما نباشد مجبور خواهید شد
که اعمال زور کنید، مجبور خواهید شد که آزادی
را از بین ببرید و آن وقت بشما همان رسد که بیه
دیکتاتورهای دنیا رسیده و میرسد و خواهد رسید

دکتر بقائی - . . . من یقین دارم که اکثریت
آقایان که رای موافق باین کابینه خواهند داد یک
روزی برسد که در کمال حسن نیت بگویند الضرفی
ما وقع و یقین دارم که حضرتعالی هم آقای رئیس
دو باره کنار خواهید رفت. بعد از یکسال و نیم اولین
پیشگویی بنده صورت وقوع پیدا کرد.

یکتفاز نمایندگان - باید انشا الهی کنیم
که مملکت رو باصلاح برود.

مکی - بنده تقاضای نطق بعد از دستور دارم
و نوبت بنده محفوظ است.

رئیس - امروز نوبت شما نرسد هفت دقیقه
بآخر وقت مانده و نوبت یکتفاز دیگر است پیشنهاد
تنفس هم رسیده است.

کشاورز صدر - پیشنهاد تنفس مقدم است
تیمور تاش - اجازه فرمائید بنده عرض

کردم... از ساعت مقدس مجلس اجازه بفرمایم که اگر سه ساعت وقت هم تمام شده است اجازه بفرمایند که بنده هم جواب های ایشان را بنده و بنده هیچ نطق و خطابه ای حاضر نکرده ام و اگر جلسه دیگریفتند چه بسا از آن اثری که خودتان میدانید بیفتد. اگر اجازه بفرمایید که از یکساعت وقت استفاده بکنم صحبت میکنم.

رئیس - شما میتونید هفت دقیقه صحبت کنید بیست دقیقه باخر وقت مانده و چهل دقیقه دیگرش میماند (بعضی از نمایندگان - اجازه نفس بفرمایید) هفت دقیقه وقت باقی است نفس مورد ندارد اگر بخواهید بایستی مجلس ختم بشود آقای تیمورتاش بفرمایید.

تیمورتاش - قبل از اینکه بیانات مخالف معترض پاسخ عرض کنم از آقایان نمایندگان معترض استدعا دارم از مذاکرات بین الاتین خود داری ابرمایند.

آزاد - خدا رحمت کند مرحوم تیمورتاش را تیمورتاش - سیاستمدارم.

دکتر بقائی - آقای تیمورتاش بعد از یکربع قرن سابقه تاریخی تجدید میشود زیرا پدر من بایدر شما همین بحث را میکرد.

تیمورتاش - چون که شأن اکثریت در این است که باصفا نشینند و حرفها را بشنوند و جواب بدهند حرف بسیار زده میشود اگر بفرمایند جواب داده نشود بنظر من ممکن است که تأثیر بکنند در افکار ولی اگر جواب مقتضی بود حرف هر قدر زیبا و دل فریب باشد پاسخ خودش را شنیده آقایان معترضی که بنده را يك قبری از نزدیک میشناسند میدانند که بنده قصد خود ستانی نداشته و ندارم و کمتر میخواهم از خود صحبت کنم ولی بقضای مشولیت مهمی که در پیشگاه ملت ایران امروز قبول کرده ام (آزاد - صحیح است) البته صحیح است اجازه میخواهم اوقات گران بهای مجلس شورای ملی را بخود معطوف دارم و اول از خودم آغاز سخن بکنم آقای دکتر بقائی درست ۹ سال وسه ماه کم است که من از نو قدم بر سره وجود گذاشتم یعنی از تبعید و گوشه نشینی وانزوا خلاصی پیدا کرده ام (دکتر بقائی - حالا هم میخواهید انتقام پسران را بگیرید) بجز آن میتوانم عرض کنم که از میان ستبدیدگان دوره گذشته شاید یگانه کسی بودم که نخوستم تلاقی مافات را ببادیات کرده باشم

دکتر بقائی - بادیات نیکیند به معنویات بکنید ایشان هم کله میکنند.

تیمورتاش - آقای دکتر بقائی گفتن که من مصبانی نیستم.

دکتر بقائی - خطاب بمن نکوبید تا من جواب ندم.

رئیس - بگذارید صحبت کنند

تیمورتاش - در زمان حکومت مرحوم فروغی و وزارت دارائی آقای مشرف نفیسی و به شهادت آقای دکتر فتنی بن و خاندان من پیشهاد شده

مردود های خود میدانم عرض میکنم امروز همان مبلغ پنهانکار هستم و آن ۵۰۰ هزار تومان را قبول نکردم بروید از شهر منی بانک ملی ایران به پرسید که قوطی سیگار طلای پسر من که از تاراج و چپاول بیستال من مانده بود یکسال و نیم است در گرو بانک ملی ایران برای ۱۰۰۰ تومان مانده است (دکتر بقائی - کاشکی پسر من هم يك قوطی سیگار گذاشته بود که ما هم گرو میگذاشتیم) فرق پدر شما و پسر من این است که جد بزرگ من وقتیکه مرد ۸۰۰ هزار تومان ۵۰ سال پیش برای پسر من گذاشته و پسر من آن را خرج کرد و هیچوقت نشده است که کسی بگوید که پدر من در عالم سیاست و در عالم کاری که داشته جز از مال پدرش خرج کرده باشد و من امروز ۵۰۰ هزار تومان بدهکار هستم (دکتر بقائی - پس بچه عنوان محکوم شد) آنهم میرسد جناب آقای دکتر بقائی

دکتر بقائی - میدانم که شما میخواهید تلاقی آنها را بکنید ولی ما میخواهیم شاه را حفظ کنیم نمیخواهیم آن کار رضاشاه بدست احمد شاه داده بشود

تیمورتاش - برای این بود که بتوانم مردانه اینجا بایستم و در راه مصلحت کشور مردانه آنچه به نظرم میرسد بنظر ملت و آقایان معترض برسانم بلی آقای دکتر بقائی جناب عالی اینجا بایستید و به حکومت دیکتاتوری و قلداری بد بگوئید من باید اینجا بایستم و از حکومتی که منتهی است که میخواهد دیکتاتور بشود دفاع کنم (دکتر بقائی - تا بسروشت پدرتان دچار شوید منتهی تذکرایشرا میدادم) این افتخار من است که حتی تا پای جان هم بایستم در راه مصلحت کشور و تقوی توای جرح گردان تقوی (دکتر بقائی - نه جان من انتقام است حق شما است و لکم من القصاص حیوة یا اولی الالباب) بکسی از مفاخر شما که در نطق تان بیان فرمودید تصنع چند شبی است که در مجلس شورای ملی کرده ام (دکتر بقائی - افتخارات دیگر هم دارم فحشهاییکه خوردم حساب میکنم کشیدم آنها هم هست) در حال در اثر تصنع آقا جامه و جاهت ملی پوشیدید و امروز وکیل دوم تهران هستید یکی از مفاخر منتم اینست که ۱۰ سال از بهترین اوقات خود را در حبس و تبعید گذراندم

رئیس - چرا وارد جزئیات شخصی میشود

دکتر بقائی - بن خطاب میکنند من هم جواب میدهم

رئیس - بگذارید تا يك ناطقی صحبتش را بکنند

تیمورتاش - بر خیز تا يك سو نهم این دلق ازرق نام را - بر باد قلاشی دمیم این شرک تقوی نام را

آزاد - طبل و شیور هم بیاورید

تیمورتاش - آنچه را که بنده عرض کردم برای دفاع از خودم نبود ولی در واقع دفاع از يك نسل جوان ایرانی است که گمراه و سرگردان شده است و در این کشور نمیدانند چه بکنند این انقلاب روحی که در سراسر نسل جوان ایران می بیند بیاید

است؟ حاصل صدم سه سال پیش... ششم - سوختم و وقایع بعد از شهریور را بکنند نظر بکنند اینچنین کشور آمدید و در روز سربزه اجاب فرشت آزادی نم باین کشور گذاشتند مده ای جوان مده کسانی که داعیه زندگانی داشتند امیدوار اصلاح طلب تحصیل کرده گانیکه رحمت کشیده بودند و دود چراغ خود بودند امیدوار بودند که ایران روزی خواهد دید میخواستند اینها قد مردانگی علم کنند و همان سیاست های مرموزی که پیوسته در پیرامون بزرگان حلقه زده و مانع از کار آنها است در هم خود کنند جمعیتی کردم جمع آمدند با کمال خلوص نیت من این را فاش میکنم چون که ایرانی را خائن نمیدانم (شوشتری صحیح است) آقایان ایرانی وطن پرست و آب و خاک دوست است (آزاد - پس این هزار و چهارصد صد نفر را کی داد بانگلس ها اگر خیانت نمیکنند) (شوشتری - العاذ بالله) عرض کردم آنهم وقتش میرسد جناب آقای آزاد من اگر فقط و فقط طرف نفع صحبت کنم و بد بزندگی سیاسی من خانه داده شود آنوقت گمان ایناری نکرده ام آنوقت خیلی چیزها خواهم گفت بهر صورت مجلس چهاردهم بوجود آمد باز هم ادعا میکنم که یکی از مبارزترین مجالس ایران مجلس چهاردهم بود زیرا عده ای میخواستند مهم اصلاحات را در دست بگیرند و کاری بکنند که واقعا نسل جوان یعنی امید و آتیه این مملکت بتوانند عرض اندام بکنند جناب آقای دکتر مصدق بنده هم با جناب عالی در دوره چهاردهم انتخار مسکری داشتم و اگر از خاطر نبرده باشید از پیروان جناب اجل عالی بودم (دکتر مصدق - بلی بلی) چرا؟ برای اینکه ما اصلاحات میخواستیم ما میخواستیم کاری بکنیم که داستان استبداد گذشته که عین اللوله در عین حال صدر اعظم استبداد و نخست وزیر مشروطه بود از بین برداشته بشود ما میخواستیم طبقه تازه ای بوجود بیاوریم و میخواستیم کاری بکنیم که شاید بسیاری از گره های کشور باز بشود ولی بدبختانه عده ای از سران حزب توده گمراه شدند و من این جا از پشت این تریبون مجلس عرض میکنم که تمام هواقب و خبیسی که تا صد سال دیگر بوجود بیاید مسئولیتش آن سران حزب توده هستند (دکتر مصدق - ولی من تعجب میکنم که یا من تغییر کرده ام یا شما که در دو صف مخالف واقع شده ایم) جناب عالی تغییر نکرده اید ولی توجه نمیفرمایید که اوضاع تغییر کرده است بهر تقدیر ما در مجلس چهاردهم مبارزه میکردیم تا جریان آذربایجان پیش آمد آذربایجان تشنه ای بود که بریثه اصلاحات این کشور خورد آذربایجان آن آتشی بود که اصلاح طلبی و آزادخواهی وجه عرض کنیم زبانم گرفت همه چیز این مملکت را زیر پا گذاشته در آن زمانی که رهبران انقلاب آذربایجان خیلی نزدیک تهران رسیده بودند اولین سدهائی که از این مجلس بلند شد و گفت چو ایران نباشد تن من مباد من بودم (صحیح است) من از آن زمان از آزادیخواهی

آزادیخواهی بسنای انقطاع قسمتی از کشور است (صحیح است) بعد آقای قوام السلطنه رهبر کل عرض اندام کرد خواست مشروطه را تکمیل کند و حزبی بوجود آورد که امروز شما آقایان تصفای همان حزب هستید در طلی ملت فرمانروائی قوام السلطنه دزدی ارتشاه بدنامی بیچارگی بنده درجه رسیده بجائی رسید که همان کسی که شما هم مغضوب ملت ایران میدانید یعنی شخص شاه ناگزیر شد ملاحظه کند ناگزیر شد برای نجات ایران از بدبختی و بیچارگی ذلت وارد در معرکه بشود شاه دمکرات شاه که تا آن زمان اظهار مصلحت نم کرد مجبور شد که برای نجات ملت ایران وارد در میدان بشود شد و کرد ولی بعد ۱۵ بهمن بیان آمد ۱۵ بهمن یعنی آن زمانی که شخصی که قد مردانگی افراشته بود با جان خودش بازی کرد و مگر يك اجازتی او را از مرگ نجات داد بیاس این بزرگی و فداکاری ملت ایران قبول کرد که قدری از توقعات خودش بکاهد ولی بلز هم خبر و بیچارگی و بدبختی و مسکنت دامنگیر این ملت شد شما گمانیکه فغور این ملت هستید بیاید بروید در کوچه و بازار نگاه کنید این قبا بیچارگی و بدبختی که بر جسد این مردم بدبخت نشسته است به بیند (آزاد - انگلیسها بوجود آورده اند) بلی اینهم گذشت برنامه هفت ساله آمد گفتیم آن مشکل گشا است آنهم عملی نشد گفتیم این پیر مرد مدبر کار آزرده که در کنج منزلش نشسته است و داعیه کار هم ندارد در دنبال این فکر هاهم نیست برویم او را بیاوریم منصور الملک آمد میدانید و در پشت این تریبون عرض میکنم که ارادت کامل و بلکه بندگی بنصو الملک دارم یکی از کسانیکه او را همیشه تشویق میکرد باینکه بیاید و مهم امور را بدست گیرد من بودم مکرش و روز ها وساعتهای من میگفت که دسیسه واتر یک زیاد است نمیخواهند کار بشود همینطور هم شد او را آوردید و اول کسی که خواست سرش را برید جناب آقای دکتر مصدق بوده است (آزاد - ماهه بلواج او رأی دادیم) (دکتر خابگان - هنوزم میرند) رأی بلایه با پشتیبانی از دولت دوتا است رأی بلایه را ممکن است از نقطه نظر اصل لایه رأی بدیند ولی پشتیبانی دولت مفهومش این میشد که دولتیکه روی کار هست خوبست و شما ها نگذاشته او هم بماند ناگزیر رفت (مکی - شما ها نگذاشتید) (دکتر بقائی - کی از لو استفا گرفت چرا جواب نمیدید چون نمیتوانید ما گرفتیم اگر نکوبند انگلیسها شما واضی میشود) شما ها موافقت نکردید وقتی که شما را بکنید صدها هزار نفر پشت سر شماست وقتی که شما آمدید و پشت این تریبون ادایش را در آوردید آنوقت او نمیتواند اینجا بماند همان کسانی که مصلحت را در نظر نمیگیرند چنانچه جناب اجل عالی آقای دکتر بقائی در پشت این تریبون ابقاء هیچ چیز و هیچ کس نکردید (دکتر بقائی - ما با سیاست استوار مخالفیم ما نمیتوانیم دیکتاتوری را تحمل کنیم)

آزاد میگویند (دکتر بقائی - که او را در وقت بد است مردم را هم میکنند) ولی چه بسا قاطع ملت ایران نمیتواند نان راحت بخورد (کنار او صبر - دیکتاتوری اصلا بد است و کسی هم بکنر دیکتاتوری نیست اینصرف را اصلا نکوبید) هم اول من را بکشید بشرطیکه بتوانی برای این ملت بیچاره کار کنی (کشاورز صدر - ایشان هیچوقت بیچاره ندارند) (آزاد - زود است) ولی آقایان نصاب قبل از جنایت نباید کرد مردی که زندگیش نشان داده میتواند کار بکنند (دکتر بقائی - البته خلاف قانون خیلی) طبق قانون هم خیلی آزمانیکه آقای قوام السلطنه میخواستند که آذربایجان را جدا بکنند مگر بود سیاست داخلی بود شرکت بود نفع پرستی بوده سود پرستی بوده دزدی بود ارتشاه بوده (مکی - شرکت نفت هم بود و سیاست انگلیس و امریکاهم رویش بود) آقایان این را اشتباه نکنید اگر شما قبول دارید انگلیسی و امریکایی نسبت برطن خودش خدمت گزار است طبیعتا نمیتواند نسبت بهما خوش بین باشد (مکی - پس چرا دنبالش میروید؟) (نورالدین امامی - و کلای شرکت نفت) (آزاد - بلی بنده وکیل شرکت نفت هم هستم) (خنده حضار) بهر صورت این وضعیت بود که ملت ایران جوانان ایران طبقات مدرک ایران از بد از شهرن بود دیدند چطور میتوانند کار بکنند تا کی در این مقام باشند و به بینند که حکومتی روی کار خواهد آمد که در اثر خرابی در اثر فلان تحریکات دموکراسی این الفاظ زیننه و فریبنده و تو خالی من میگویم تو خالی (آشتیانی زاده - شادامو کراسی مخالفید پس باید حکومت دیکتاتوری باشد) من با این حرفها مخالفم دموکراسی مدت میخواهد و شما مدت قائل نیستید (مکی - پس باید حکومت استبداد باشد) چه میخواست این جوان این حساس که میشنید و می بیند روز بروز ملکتش رو به نیستی و فنا میرود و بگوید چه میتواند بکنند جز اینکه بگوید که بیاید و یک کاری بکنند که صلتک از این مرگ حتی رهائی پیدا کند (دکتر بقائی - چه کسی این رزم آرا را آورده اینجا نشاند؟) من و آقای دکتر بقائی (دکتر بقائی - تغییر یکسال و نیم پیش من گفتم که سیاست نفت) سیاست نفت اگر شما نصرت بدهید اگر متحد باشید و اگر شما پشت پشت هم داده باشید و اگر شما قوی باشید و اگر شما متحد و متفق باشید سیاست نفت که هیچ هیچ سیاست دیگری هم قادر نیست فکر اینکار را بکنند (مکی - شما را دعوت به همکاری میکنم) (خنده حضار) آفتشما بنصو الملک هم همکاری میکنید که بروم منی بیافم که بروم و جاهت ملی کسب بکنم (دکتر بقائی - پس آقا شما با ما قهرید) وکیل تهران بشوم من قهر نیستم خیلی هم ارادت دارم بهر تقدیر اگر دیکتاتوری بد است دکتر بقائی برای من تو بدست

من و لورا میگفتند (دکتر بقائی - که او را در وقت بد است مردم را هم میکنند) ولی چه بسا قاطع ملت ایران نمیتواند نان راحت بخورد (کنار او صبر - دیکتاتوری اصلا بد است و کسی هم بکنر دیکتاتوری نیست اینصرف را اصلا نکوبید) هم اول من را بکشید بشرطیکه بتوانی برای این ملت بیچاره کار کنی (کشاورز صدر - ایشان هیچوقت بیچاره ندارند) (آزاد - زود است) ولی آقایان نصاب قبل از جنایت نباید کرد مردی که زندگیش نشان داده میتواند کار بکنند (دکتر بقائی - البته خلاف قانون خیلی) طبق قانون هم خیلی آزمانیکه آقای قوام السلطنه میخواستند که آذربایجان را جدا بکنند مگر بود سیاست داخلی بود شرکت بود نفع پرستی بوده سود پرستی بوده دزدی بود ارتشاه بوده (مکی - شرکت نفت هم بود و سیاست انگلیس و امریکاهم رویش بود) آقایان این را اشتباه نکنید اگر شما قبول دارید انگلیسی و امریکایی نسبت برطن خودش خدمت گزار است طبیعتا نمیتواند نسبت بهما خوش بین باشد (مکی - پس چرا دنبالش میروید؟) (نورالدین امامی - و کلای شرکت نفت) (آزاد - بلی بنده وکیل شرکت نفت هم هستم) (خنده حضار) بهر صورت این وضعیت بود که ملت ایران جوانان ایران طبقات مدرک ایران از بد از شهرن بود دیدند چطور میتوانند کار بکنند تا کی در این مقام باشند و به بینند که حکومتی روی کار خواهد آمد که در اثر خرابی در اثر فلان تحریکات دموکراسی این الفاظ زیننه و فریبنده و تو خالی من میگویم تو خالی (آشتیانی زاده - شادامو کراسی مخالفید پس باید حکومت دیکتاتوری باشد) من با این حرفها مخالفم دموکراسی مدت میخواهد و شما مدت قائل نیستید (مکی - پس باید حکومت استبداد باشد) چه میخواست این جوان این حساس که میشنید و می بیند روز بروز ملکتش رو به نیستی و فنا میرود و بگوید چه میتواند بکنند جز اینکه بگوید که بیاید و یک کاری بکنند که صلتک از این مرگ حتی رهائی پیدا کند (دکتر بقائی - چه کسی این رزم آرا را آورده اینجا نشاند؟) من و آقای دکتر بقائی (دکتر بقائی - تغییر یکسال و نیم پیش من گفتم که سیاست نفت) سیاست نفت اگر شما نصرت بدهید اگر متحد باشید و اگر شما پشت پشت هم داده باشید و اگر شما قوی باشید و اگر شما متحد و متفق باشید سیاست نفت که هیچ هیچ سیاست دیگری هم قادر نیست فکر اینکار را بکنند (مکی - شما را دعوت به همکاری میکنم) (خنده حضار) آفتشما بنصو الملک هم همکاری میکنید که بروم منی بیافم که بروم و جاهت ملی کسب بکنم (دکتر بقائی - پس آقا شما با ما قهرید) وکیل تهران بشوم من قهر نیستم خیلی هم ارادت دارم بهر تقدیر اگر دیکتاتوری بد است دکتر بقائی برای من تو بدست

این کشور هم میباید و میباید
کار بکنند هر یک دزد و وطن فروش و خائن مستند
هیچ قدرنی اگر احترام این تربیون را نگاهدارند
سهمه رزم آرا با این لباس که مهمل است اگر لباس
نظامی هم بپوشد و ششیرش را از رو بپندد اگر
دیکتاتور شد باید از اینجا بیرونش کنیم بشرط اینکه
من و شما حرمت مجلس را نگاهداریم (دکتر شایگان -
مجلس معتزم است) و بگوئیم که همه چیز مغض
این مجلس است (آزاد) - کسی غیر از این حرف
چیزی نمیگوید (آقا بیانات آقای دکتر بقائی حاضر
است بکی ابقاه کرد) (دکتر بقائی - آقای رئیس
ماده نمود - تعریف نکند) ماده ۹۰ برای آقا محفوظ است
شما ادعا میکنید که جان خودتان را در راه این مملکت
حاضرید فدا کنید (آزاد - حاضریم فدا کنیم نه مفت)
چندتا وزیر میخواهید آقای آزاد همیشه همینست که
مفت جانتانرا حاضر نیستید فدا کنید اگر حاضر بشوید
فقط برای بقای این آب و خاک و برای مصالح ملت
ایران فدا کنید چنانکه کردند (دکتر بقائی - آنها
مفت میبرند که پس از هفت سال آمیول هوا در
دوره دیکتاتوری بایشان میزنند) بزرگترین فداکاری
در راه مملکت کف نفس است (نورالدین امامی -
آقای تیمورتاش داد نزن دیگر کافی است) (خنه
حضار) بر دیده من خندی کاینجا زچه میگرد -
خندند بر آن دیده کاینجا نشود گریان (نورالدین
امامی - آتقمر جوش نزن هصبانی نشو - خوب گریه
کن تا ما بخندیم) (آزاد - کف نفس را توضیح
بدهید) خوب گفتید گریه من فریاد است نه اشک
(آزاد - آقا خواهش میکنم کف نفس را توضیح
بفرمائید) شما که حاضرید فداکاری بکنید جانتانرا
بدهید پس چرا آتقمر فریاد میکنید بگذارید جان
ناقابلتان برود (دکتر شایگان - دکتر بقائی -
جان ناقابل باید در راه آزادی برود) (مکی - ما
باکی نداریم) (دکتر بقائی - جان ناقابل مستغنی
دیکتاتوری را در حبس خواهند گرفت) شما آقایان
کاری میکنید که باب هر گونه رهائی را بروی این
مملکت ببندید بجهت اینکه وقتیکه شما خودتان
را وکیل ملت میدانید و شما ادعا کنید که دولتی که
سرکار آمده است شرکت نفت آورده و یا سیاست
امریکا آورده از شما سؤال میکنم که چطور این
دولت میتواند استیفای حق ایران را بکند (مکی -
دکتر بقائی - نمیتواند برای همان هم مخالفیم ما هم
میدانیم) استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت
یکی از مصائب و دشواریهایی است که ملت ما با آن
رواچه است (دکتر بقائی - اصل این دولت بفتح شرکت نفت تمام

کیم آقا بیانات فرمودید که چراید امریکایی
تولید آفتابان را منتشر نکرده بودند ولی من میدانم
که مستردوهر همان مستردوهری که شوازش صحبت
میکنید برای شما در حبس تهنه فرستاده است (مکی
تکذیب میکنم برای آقای حجازی بود) (دکتر بقائی -
تکذیب میکنم) (مکی - بجای کده است فرستاده)
دکتر بقائی - آقای رئیس باید ایشان حرفشان را
پس بگیرند (زنک رئیس) والا اعلام جرم میکنم
رئیس - پیشنهاد تنفس از آقای نبوی رسیده
است که ۱۰ دقیقه تنفس داده شود.
دکتر بقائی - دوهی برای نخست وزیر
رزم آرا یادونی میکرد (آزاد - پدرت خائن بود تو
خودت خائنی - ییشرف خائنی)
مکی - حرف را باید پس بگیریم.
دکتر شایگان - مؤخر.
مکی - اجازه بدهید آقای تیمورتاش که
من آنچه دارم بگویم تمام روزنامهها نوشتند برای
مدیر روزنامه وظیفه بود.
تیمورتاش - اجازه بدهید عرض کنم.
رئیس - آقای نبوی (مکی - مخالف)
نبوی عرض کنم هوا گرم است و جمعیت
زیادی هم در سالن نشسته است و ناطق محترم تا
حدی خسته شده اند (تیمورتاش - تغییر قربان -
خسته نشده ام) و معمولاً وسط جلسه تنفس داده میشود
این است که تقاضا میکنم ده دقیقه تنفس بدهید و بعد
برگردیم.
دکتر بقائی - باید ایشان این حرف را
پس بگیرند.
مکی - بنده با تنفس مخالفم.
تیمورتاش - اجازه بدهید توضیح بدهم
هنگامی که جناب آقایان در زندان تشریف داشتید
گفته شد حتی در روزنامه ها هم نوشته (مکی - که
خوروند - غلط کردند خیلی بیجا کردند نوشتند)
ای بابا اجازه بدهید در روزنامه ها نوشتند برای کسانی
که در زندان بودند مقادیری آجیل فرستاده شد من
نمی دانم برای آقایان بوده است یا خیر (مکی - برای
ما فرستادند) عرض کردم برای شما فرستادند
خدا را شکر (دکتر بقائی - بگوئید حرفی که زده ام
پس می گیرم) طبیعی است که چون برای شما نبوده
پس میگیرم (آزاد - احسنت) (دکتر مصدق - احسنت)
بنده هیچوقت از تراکت خارج نمی شوم (دکتر بقائی -
حرفتان را پس بگیرید) خدا یا مگر باچه زبان مشرط
کنم اگر برای شما نبوده طبیعتاً مسترد می دارم
(زنک رئیس)

مطلق المنان انگلیس میشود آیا جز این است که
تمام اختیارات بدست ترومن داده می شود بنده فقط
یک چیز از شما و از ملت ایران و از مجلس ایران
میخواهم و آن این است که تمام این مصائبی که در
ظرف این ۸ سال و ۹ سال کسمی کردم تشریح
کنم برای مارخ داده بآوردن اینها فقط و فقط
ببوجب همان خطری که نزدیک است بیاید دست
بدست هم بدهید دست اتحاد و اتفاق دست یگانگی
و دست برادری بهم بدهید من هم بشما عرض میکنم
که اگر این خطری که من پیش بینی میکنم و خدا
نکند که برسد بیاید نه من میمانم و نه تو (دکتر
بقائی - بعد ۵۰۰ هزار تومان اولاد شما پیشنهاد
خواهند کرد و بچه شما قوطی سیگار طلای شما را به
رهن بانک میگذازد) اولاد من این عزت نفس را دارد
که قبول نکند اولاد من هم خون مرا دارد بیاید و

برای و غلامت اوضاع دست از این سر بردارند
دیگر این ملت بیچاره بیش از این بدبخت و برده و
هریان نشود که حتی شاه مملکت بگوید سلطنت بر
این ملت هریان انتخاری ایست ما هم این جور سنگ
رهبری این ملت را بسینه نزنیم (مکی - دیکتاتوری
تعامل کنیم) (احسنت)
نورالدین امامی - جناب رئیس شب
جمعه است
۴ - تعیین موقع و دستور جلسه بعد
ختم جلسه
رئیس - ۷ دقیقه باخر وقت مانده با اجازه
آقایان مجلس را ختم میکنم جلسه یکشنبه خواهد
بود دستور قبیه برنامه
در این موقع هفت دقیقه بمداز ظهر
(مجلس ختم شد)
رئیس مجلس شورای ملی - رضا حکمت

تیمورتاش - بنون موافق ناگزیر باید جواب
مخالف را بدهم ۱۰ قربان بنده مقاله نوشته ام
نطق و خطابه هم تهیه نکرده ام در مقابل مخالفت
ناگزیر هستم صحبت کنم شما قربان حتی حرمت
شاه کشور را یعنی سبیل استقلال را یعنی نشانه و نمونه
یگانگی این کشور را محترم نشمرده اید شما الان
میگوئید که رزم آرا میخواهد دیکتاتوری بکنند می
گوئید که شاه را مجبور کردند دکتر بقائی - بسی
همانطور که احمدشاه را مجبور کردند ما میخواهیم
شاه مملکت را حفظ کنیم نمیخواهیم که از این مملکت
بیرون بروند
رئیس - آقای دکتر بقائی من بشما اخطار
میکنم
تیمورتاش - من میدانم این سیاست
تخریب چیست من میدانم این سیاست که
میخواهند مرا بجان هم بیندازد چیست میگوئید است
نفت میگوئید سیاست مرموز است و چه بسا اینطور
باهدمن میدانم صحبت از امریکا فرمودید از انگلیس
گردید از مداخله کشورهای خارجی در این مملکت
فرمودید شما که اهل علم و فضل هستید شما که
سیاستمدار هستید شما که داعیه رهبری میکنید چه خوب
است یک قدری هم توجه بکنید که چنگ گذشته چه تمولاتی
از نقطه نظر سیاست بوجود آورده است (دکتر بقائی -
توجه کرده ایم) اگر توجه کرده باشید می دانید که
هیچ کشوری ولو قویترین ممالک بتنهائی نمی تواند
استقلال خودش را حفظ کند (کشاورز صدر - پس
چکار باید بکنند) توجه بفرمائید (مکی - چینی ترانست
حفظ کند) هیچ کشوری و حتی انگلیس و فرانسه و بلژیک
هم نتوانستند بتنهائی عرض اندام بکنند و پر مشکلات
فائق بیایند چه بسا ما هم ممکن است تا اندازه ای که
از حدود بیطرفی تجاوز بکنیم ناگزیر باشیم که تا
اندازه ای سبائی خودمان را نسبت بدول دیگر حفظ